



در حاشیه اخبار،

قتل کودکان در اثر انفجار مین!

خود سوزی سحر کریمی در مریوان

صفحه ۶

شهلا نوری



ستون اول،

آذر ماجدی

سقط جنین اختیار یا اجبار؟

اخیرا گزارش در مورد سقط جنین غیرقانونی در ایران در برخی از سایت ها منتشر شد. آماری از تعداد سقط جنین در ایران وجود ندارد. زیرا بجز شرایطی بسیار نادر که یک زن موفق بدریافت مجوز برای انجام سقط جنین قانونی می شود، سقط جنین بطور کلی بطور غیرقانونی انجام می گیرد. کلیه شواهد از ارقام بالای سقط جنین گواهی می دهد. برخی با خریدن قرص ها یا آمپولهایی که موجب خونریزی شده و در نتیجه زن حامله می تواند به بیمارستان رجوع و امر سقط جنین را کامل کند، روی می آورند. در تهران ظاهرا خیابان ناصر خسرو محل تهیه این داروها است. یکی از آنها بنام "میزوپرستول" است که بدون نسخه هر ده عدد قرص بمبلغ ۲۰۰ هزار تومان در ناصر خسرو بفروش می رسد. آمپول هم بنام "پروستاگلندین" است که دو عدد آن ۴۰ هزار تومان قیمت دارد. ناگفته پیداست که این استفاده از این مواد بسیار خطرناک است و می تواند به مرگ یا بیماری های مختلف یا نازایی بعدی زن منجر شود. برخی سقط جنین ها با رجوع به ماماهاست که اینکار را بطور غیرقانونی و با دریافت مبالغ هنگفت انجام می دهند. طبق گزارش این سایتها سقط جنین بدون بیهوشی ۷۰۰ هزار تومان و با بیهوشی یک میلیون و پانصد هزار تومان است. این گزارش مختصر است. از عمق فاجعه سخن نمی گوید. اما با کمی اندیشه می توان به عمق یک فاجعه انسانی عظیم در جامعه ایران پی برد. در این شماره آزادی زن مقاله "سقط جنین اختیار یا اجبار" که در تاریخ مرداد ۱۳۸۹ در نشریه "یک دنیای بهتر" منتشر شده است را با

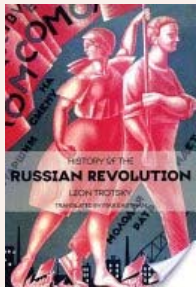
صفحه ۲



ختنه یا مثله جنسی جنایتی علیه دختران!

صفحه ۷

شیوا گنجی



انقلاب اکتبر و رهایی زن

بسیج سیاسی - اجتماعی زنان
ژنوتدل

بخش دوم

صفحه ۸

آذر ماجدی



قتل یک دختر دانشجو در همدان

سحر چوبینی دختر ۱۹ ساله
دانشجوی رشته پرستاری

سازمان آزادی زن برگزار می کند:

جلسه سخنرانی بمناسبت روز جهانی منع
خشونت علیه زنان

آزادی زن معیار آزادی هر جامعه است!

سقط جنین اختیار یا اجبار؟ ...

تغییراتی بجاپ می‌رسانیم.

سقط جنین اختیار یا اجبار؟

اخیراً اخبار و گزارشات متعددی در مورد اثرات فاجعه بار سقط جنین غیر قانونی در ایران و افزایش بسیار آمار سقط جنین بویژه میان زنان جوان منتشر شده است. یکی از اولین واکنش‌ها به این گزارشات ممکن است تعجب و حیرت باشد، بویژه برای کسانی که از تحولات اجتماعی و فرهنگی در جامعه چندان مطلع نیستند و سطح جامعه را در نظر می‌گیرند و دنبال می‌کنند. بخش عمده آمار سقط جنین مربوط به زنانی است که خارج از ازدواج حامله شده‌اند. در کشوری که رابطه جنسی خارج از ازدواج با مجازات سنگین و شکنجه و سنگسار روبرو می‌شود، چگونه است که آمار سقط جنین این چنین افزایش یافته است؟ یک دلیل اصلی افزایش و گسترش بسیار چشمگیر روابط جنسی میان دختران و پسران خارج از ازدواج است. این پدیده خود بیانگر تضاد آشتی‌ناپذیر نسل جوان و رژیم اسلامی است. بی‌اعتنایی به قوانین و سنن ارتجاعی و عقب مانده اسلامی؛ مقاومت سرسختانه در مقابل این قوانین و سنن؛ این بخشی از جنبش خلاصی فرهنگی نسل جوان و جنبش آزادی زن در ایران است.

اما اگر تلاش سرسختانه برای مقابله با رژیم و مقاومت در مقابل ایدئولوژی و سنن این رژیم یک نقطه امید و نکته مثبت در جامعه ایران است، افزایش آمار سقط جنین، یک واقعیت تلخ و بیانگر یک فاجعه اجتماعی است. فجایعی که سقط جنین غیرقانونی و بنا به تعریف ناامن، بر زندگی صدها هزار زن و خانواده‌های آنها تحمیل می‌کند، یک جنایت گسترده دیگری است که باید در پرونده این رژیم جنایتکار، زن ستیز و ارتجاعی ثبت شود. باید با این فاجعه مقابله کرد.

البته آمار مربوط به سقط جنین در تمام دنیا شوک آور است. تعداد زنانی که بعلت سقط جنین غیرقانونی و ناامن جان خود را از دست می‌دهند یا معلول میشوند بیانگر یک فاجعه انسانی است. آمار مربوط به تعداد سقط جنین در سال بیانگر یک تراژدی انسانی دیگر است. این آمار بیانگر عقب ماندگی دنیای سرمایه داری و حاکمیت آراء و افکار مذهبی، سنتی و زن ستیز است. شاید هیچ عدد دیگری این چنین کثافت و ریاکاری دنیای معاصر را آشکار نمی‌کند. ابتدا نگاهی به اعداد بیجان ببانداریم:

هر سال ۴۲ میلیون سقط جنین در سراسر جهان انجام می‌گیرد که ۳۵ میلیون آن در کشورهای باصطلاح "توسعه نیافته" است، یعنی کشورهایی که سقط جنین عموماً در آنها غیر قانونی است. از هر ۱۰۰۰ زن میان ۴۴ - ۱۵ سال در دنیای اصطلاح "توسعه یافته"

۱۲ نفر سقط جنین می‌کنند. این آمار برای آفریقا که سقط جنین در بخش وسیعی از آن غیرقانونی است ۲۹ نفر در ۱۰۰۰ نفر است. از هر ۵ حاملگی یکی به سقط جنین منجر می‌شود. هر سال ۵ میلیون زن بعلت مشکلات مربوط به سقط جنین در بیمارستان بستری می‌شوند. ۱۳ درصد مرگ و میر مربوط به زایمان و مادری بعلت سقط جنین است. هر سال ۷۰ هزار زن بعلت سقط جنین ناامن (غیرقانونی) جان خود را از دست می‌دهند و ۵ میلیون نفر معلول می‌شوند. در سال ۲۰۰۳ از هر صد هزار زن ۶۵۰ نفر در آفریقا بعلت سقط جنین جان خود را از دست دادند، در حالیکه این رقم ۱۰ نفر از هر صد هزار نفر در "کشورهای توسعه یافته" است. هر سال ۲۲۰ هزار کودک مادران شان را بخاطر سقط جنین از دست می‌دهند.

این مرگ و میر بعلت اپیدمی و بیماری نیست. این مرگ و میر در ظاهر امر نتیجه یک رابطه طبیعی بشری است. این مرگ و میر در ظاهر بعلت سکس است. اما این فقط ظاهر مساله است. در همین جهان تحت حاکمیت سرمایه داری، اختلاف طبقاتی و سودپرستی طبقات حاکم، تفاوت میان تعداد سقط جنین و همچنین نتایج دردناک و تراژیک سقط جنین در نقاط مختلف بسیار است. در اروپای غربی این ارقام پایین‌ترین است. چرا؟ آیا باین خاطر که در اروپای غربی زنان و مردان رابطه جنسی کمتری برقرار می‌کنند؟ این سوال قطعاً با خنده بسیاری روبرو می‌شود. اروپای غربی مهد آزادترین مناسبات جنسی در دنیا است. پس چگونه است که ابعاد تراژیک رابطه جنسی در این منطقه بمراتب کمتر است؟ در بخش وسیعی از اروپای غربی سقط جنین قانونی است. (البته با در نظر گرفتن شرایطی) بعلاوه، برخورداری از یک رفاه نسبی نسبت به بخش اعظم دنیا، اخلاقیات آزادتر، نقش حاشیه‌ای تر مذهب، موقعیت آزادتر و برابرتر زنان، و وجود یک جنبش وسیع توده‌ای در دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی که به انقلاب جنسی معروف شده است، عوامل موثر در کاهش این فاجعه انسانی است.

در کشورهای "در حال توسعه"، وجود جوامع عموماً تحت دیکتاتوری و از نظر اقتصادی فقیرتر، اخلاقیات عقب مانده، سنتی و مذهبی، نقش قوی و قدرتمند مذهب در جامعه، موجد بیحقوقی کامل زنان، حاکمیت فرهنگ زن ستیز و ممنوعیت رابطه جنسی پیش از ازدواج است. البته این شرایط در کشورهای مختلف با درجات متفاوت عمل می‌کند. آموزش جنسی در بسیاری از این کشورها وجود خارجی ندارد. وسائل جلوگیری از حاملگی در دسترس عموم نیست. بسیاری بعلت فقر امکان تهیه آنرا ندارند. این شرایط برای دختران جوان و زنانی که ازدواج نکرده‌اند بمراتب پیچیده‌تر است. لذا زنانی که خارج از ازدواج حامله می‌شوند، چاره‌ای بجز سقط در مقابل خود نمی‌بینند. بسیاری از خانواده‌های فقیر و زحمتکش امکان نگهداری از یک کودک دیگر را ندارند و به این علت به سقط جنین روی آور می‌شوند.

گذرا باید اشاره کنیم که مشکلات منتج از عدم وجود آموزش جنسی و وسائل جلوگیری، بویژه کاندوم، فقط حاملگی ناخواسته نیست، بیماری‌های مقاربتی، بطور نمونه

پیوند شکل نمی‌گیرد. چگونه موجودی که عملاً علیرغم اراده زن در نتیجه آمیزش جنسی با یک انسان دیگر در بدن زن شکل می‌گیرد، بخشی از بدن او است؟ بعلاوه، اگر جنین را به حال خود رها کنیم و به زندگی نرمال خود ادامه دهیم، روند رشد جنین طی شده و سر موعد، باز علیرغم میل و اراده زن حامل آن، متولد می‌شود. جنین یک موجود مستقلی است که از بدن زن برای شکل‌گیری و رشد خود بمدت حدود چهل هفته استفاده می‌کند. این استدلال که جنین بخشی از زن است، پس زن حق دارد با آن هر رفتاری می‌خواهد انجام دهد، استدلالی کاملاً بی‌اساس و نادرست است.

بعلاوه، حتی اگر این ادعا را بپذیریم که جنین بخشی از بدن زن است، باز بخش دوم استدلال غیرقابل قبول است. آیا زن حق بریدن اعضای بدن خود را داراست؟ در دنیای کنونی، اگر فردی اقدام به بریدن انگشت یا دست خود کند، اگر قصد درآوردن چشم اش را داشته باشد، بخواهد گوش خود را ببرد یا شکم خود را پاره کند و فرضا جگر خود را درآورد، جامعه به او بعنوان فردی بدون تعادل روحی نگاه می‌کند و در کشورهای کمی متمن که حقوق شهروندی تاحدودی در آن رعایت می‌شود، این فرد را به بیمارستان روانی منتقل می‌کنند و به او اجازه چنین کاری داده نمی‌شود. خودکشی یک مقوله دیگر است. جامعه به فرد اجازه خودکشی نمی‌دهد. از این کار بطرق مختلف ممانعت می‌کند، می‌کوشد که به فردی که قصد خودکشی دارد، امداد برساند.

بنابراین روشن است که “بدن خودم است، هر کاری بخواهم با آن می‌کنم” استدلالی پوچ است. انسان در جامعه امروز حق ندارد هر کاری می‌خواهد با بدن خود انجام دهد. جامعه قوانین و اخلاقیاتی را در این مورد تثبیت کرده و برسمیت می‌شناسد. پس این استدلال که از هر طرفش بی‌پایه است، چگونه به “محکم‌ترین” استدلال فمینیسم بدل شده است؟ در تلاش برای قانونی کردن سقط جنین و تثبیت این حق، فمینیسم عاجز از دست بردن به ریشه‌های مسأله و به مصاف کشیدن مناسبات حاکم، این استدلال سطحی را بدست گرفته و با هیاهو از هر گونه بحث مستدل و سازنده در مقابل آن سر باز می‌زند. برخورد این گرایش به همان دگماتیکی است که برخورد جریان‌های مذهبی و کلیسای کاتولیک.

فمینیسم در تلاش برای مطلوب جلوه دادن سقط جنین و توجیه آن بعنوان یک پدیده کاملاً طبیعی و بدون هیچ جنبه منفی، سقط جنین را تا حد یک حق طبیعی زن ارتقاء می‌دهد. جنین را تا حد ناخن انگشت بی‌موجودیت، ناقابل و بی‌ارزش و سقط جنین راه‌مچون گرفتن ناخن یا حداکثر عمل لوزه پیش پا افتاده جلوه می‌دهد. ظاهراً، فمینیسم دارد با این تلاش به زن خدمت می‌کند. قرار است با پیش پا افتاده قلمداد کردن سقط جنین از یک سو و حق طبیعی دانستن آن برای زن، از سوی دیگر، زنان را در موقعیت بهتر قرار دهد و حقوق آنها و کنترل بر بدن و سرنوشتشان را متحقق کند. اینها ظاهراً نیت و هدف پشت این تلاش و جنب و جوش است.

اما مسأله اینجاست که چنین نگرش و تلقی از جنین و سقط جنین، به زنان خدمتی نمی‌کند. با این کار فمینیسم

سقط جنین اختیار یا اجبار؟ ...

ایدز، یک فاجعه دیگر است که هر روز قربانی‌های بسیاری بویژه در کشورهای “توسعه نیافته” می‌گیرد. ایدئولوژی عقب مانده و حاکمیت مذهب و همچنین فقر در این کشورها فاکتور اصلی ارقام بالای قربانیان است. اما این مسأله دیگری است که باید مجزا به آن پرداخت.

در این نوشته تلاش می‌شود، مقوله سقط جنین، جایگاه آن در جامعه کنونی و از زاویه آزادی زن، نگرش فمینیسم به این پدیده، طرق کاهش تعداد سقط جنین و فجایع ناشی از آن و همچنین ضرورت قانونی بودن آن مورد بحث قرار گیرد.

سقط جنین یک امتیاز یا یک اجبار

سقط جنین یکی از تناقضات و معضلات پیچیده اجتماعی است. سقط جنین پدیده‌ای است که شاید بهتر از هر مقوله دیگر تناقضات و وارونگی مناسبات حاکم بر جوامع معاصر را برملا می‌کند. سقط جنین یک پاسخ دردناک برای خلاصی از یک واقعیت دردناک دیگر است. فشارها و محدودیت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی زن را به از بین بردن جنین اش سوق می‌دهد. این یکی از دردناک‌ترین مسائلی است که یک زن باید با آن دست و پنجه نرم کند. افسردگی‌های عمیقی که بسیاری از زنان چه قبل و چه بعد از سقط جنین با آن مواجه می‌شوند بیانگر همین فشار ناعادلانه‌ای است که جامعه کنونی روی زن می‌گذارد.

اما بخش عمده جنبش فمینیستی به سقط جنین بعنوان یک حق طبیعی و سلب نشدن زنان می‌نگرد. برخورد این گرایش، برخوردی سطحی و سرسری به پدیده سقط جنین است. یک استدلال سطحی و نادرست در دفاع از سقط جنین چنین است: “جنین بخشی از بدن زن است و زن باید حق کنترل بر بدن خود را داشته باشد.” این استدلال از نظر بیولوژیک، حقوقی و فلسفی نادرست است. بحث زیادی برای اثبات اینکه جنین بخشی از بدن زن نیست لازم بنظر نمی‌رسد. اما متأسفانه برخورد سکتی و دگم جنبش فمینیستی به این مقوله امکان هر گونه بحث سازنده را منتفی کرده است. اگر کسی بیان کند که جنین بخشی از بدن زن نیست، بلکه از بدن زن برای مدت کمتر از یک سال برای رشد استفاده می‌کند بلافاصله با هیاهو و فریاد‌های اعتراضی روبرو و به محافظه‌کاری و مذهبی بودن متهم می‌شود.

جنین در نتیجه رابطه جنسی میان یک زن و مرد، مستقل از خواست و اراده این دو بوجود می‌آید. بعضی اوقات، علیرغم استفاده از مواد جلوگیری، اسپرم و تخمک پیوند می‌خورند و جنین شکل می‌گیرد. در موارد بسیاری علیرغم تلاش‌های فراوان و ایجاد بهترین و مناسب‌ترین شرایط برای حاملگی، این

اسلام ضد زن است!

سقط جنین اختیار یا اجبار؟ ...

سر زنان را کلاه می گذارد: یک اجبار ناگوار را بعنوان یک حق یا امتیاز به آنها قالب می کند. فمینیسم با این استدلال زن را از خود و از انسانیت بیگانه می کند. زنان را موجوداتی بی استدلال، فاقد قدرت استدلال فلسفی، منطقی یا حقوقی پیچیده جلوه گر می کند. فمینیسم با این کار زنان را از انسانیت تهی میکند و از منطق و استدلال محروم می سازد. کلاه سر آنها می گذارد. چرا که آنها را از دست بردن به ریشه مشکلات و موقعیت نابرابر خویش محروم می کند. بجای آنکه با ریشه مبارزه شود، با چاقوی جراحی بجان زن و جنین می افتد.

سقط جنین یک حق طبیعی یا امتیاز برای زن نیست. سقط جنین یک عمل پیش پا افتاده و ناچیز نیست. سقط جنین، چه از نظر پزشکی و چه از نظر فلسفی و انسانی یک عمل بزرگ، مهم و پرتناقض است. علاوه بر خطرات جانی و بهداشتی که برای زن دارد، از نظر روحی می تواند تاثیرات بسیار عمیقی بر زن بگذارد، افسردگی های عمیق و طولانی ناشی از سقط جنین یک پدیده کاملا شناخته شده است. ممکن است استدلال شود که علت افسردگی پس از سقط جنین، حاکمیت افکار و ارزش های مذهبی و محافظه کارانه است. این فاکتور میتواند در افزایش افسردگی ناشی از سقط جنین موثر باشد. اما تنها فاکتور نیست. رابطه زن با جنینی که درونش رشد می کند، مقوله پیچیده تری است.

بعلاوه، راه مقابله با افسردگی ناشی از سقط جنین ارائه و اشاعه یک دروغ و فریب نیست. سلب حیات از جنین و کاهش آن به یک مقوله بیجان و بی ارزش پاسخ درد و فشاری که بر زنان تحمیل می شود، نیست. عواقب چنین نگرشی برای جامعه بسیار مضر و خطرناک است. جامعه ای که به جنین چنین برخورد می کند، ارزش حیات و انسان بطور کلی را کاهش می دهد. این برخورد در عین حال زنان را به موجوداتی

صغیر بدل می کند که قابلیت و توانایی مواجهه با مسائل پیچیده، پرتناقض را ندارند و باید فریب شان داد و واقعیت را از آنها پنهان کرد.

جنین یک موجود زنده است. اگر در یک جامعه ای می زیستیم که رفاه و سعادت شهروندان قوه محرکه آن بود و نه سود و سود پرستی، آنگاه هیچ زنی مجبور به سقط جنین نمی شد. تلاش برای سلب حیات از جنین، بیانگر یک از خود بیگانگی عمیق جنبش فمینیستی است. فمینیسم در عجز در مقابله با نهاد مذهب، ریاکاری ایدئولوژی حاکم، جامعه طبقاتی و پر از فقر و تبعیض سرمایه داری، به ساده ترین نوع مقابله استدلالی روی آور شده است: جنین را فاقد حیات قلمداد می کند تا بتواند سقط آنرا عملی پیش پا افتاده و موجه جلوه دهد.

اینجاست که با خواندن آمار فوق فقط مرگ و بیماری های تحمیل شده به زن نیست که چهره زشت سقط جنین را آشکار می کند، خود رقم بالای ۴۲ میلیون سقط جنین در سال چهره زشت فجایع انسانی تحت سرمایه داری را برملا می کند. واقعا چرا باید از هر ۵ حاملگی یکی به سقط جنین منجر شود؟ اگر در جامعه ای زندگی کنیم که تمام تلاش خود را بکار می بندد تا از حاملگی های ناخواسته جلوگیری کند، آموزش جنسی وسیعا در مدارس، از طریق رادیو و تلویزیون و غیره در اختیار عموم قرار داده شود و همچنین مواد جلوگیری مطمئن و بی خطر بطور گسترده و رایگان در دسترس عموم باشد؛ اگر فقر را از میان ببریم، اگر رفاه شامل همگان باشد، اگر دولت در مقابل زندگی و رفاه و سلامت کودکان مسئول باشد، اگر صرفنظر از موقعیت پدر و مادر هر کودکی در رفاه زندگی کند و به آموزش و پرورش و امتیازات و مواهب جامعه بطور مساوی دسترسی داشته باشد؛ اگر اخلاقیات عقب مانده، مذهبی و زن ستیز را از جامعه بزدا کنیم؛ اگر برقراری رابطه جنسی آزاد حق هر شهروندی باشد و هیچ مرجعی، چه خانواده، چه دولت حق دخالت در آنرا نداشته باشد و لذا اگر کودکی خارج از

ازدواج بوجود آمد، هم او از کلیه حقوق برابر برخوردار باشد و هم مادر و پدر با هیچ تهدیدی نسبت به امنیت و حرمت خویش مواجه نشوند؛ اگر بهداشت و درمان رایگان در دسترس همگان قرار داشته باشد، آیا در صورت فراهم بودن کلیه این شرایط زنی که حامله شده، حتی اگر حاملگی ناخواسته بوده باشد، باز به سقط جنین می اندیشد؟ بنظر من خیر.

فمینیسم از آنجا که یا به جامعه ای با مشخصات فوق اعتقاد و علاقه ندارد و یا از آنرو که مبارزه برای دستیابی به این حقوق و شرایط بنظر کاری مشکل می رسد، بجای تمرکز بر این حقوق و اشاعه حقانیت چنین جامعه ای، بظاهر ساده ترین کار را انتخاب کرده است: تقلیل عمل سقط جنین به عمل لوزه و بعنوان یک حق و امتیاز طبیعی زن. این آن کلاه بزرگی است که فمینیسم بر سر زنان می گذارد. در عمل در شیوه برخورد و استدلال له و علیه سقط جنین، کلیسای کاتولیک، مذهب و نیروهای محافظه کار و جنبش فمینیستی دو روی یک سکه هستند. با چنین گرایشی آیا اشتباه است اگر نتیجه بگیریم که هر چه ارقام سقط جنین بالاتر باشد این گرایش فمینیستی شادتر می شود و خود را در مبارزه اش موفق تر می یابد؟

مدافعین دروغین حیات

به همان میزان که استدلالات فمینیسم در دفاع از سقط جنین پوچ و سطحی است و یک از خود بیگانگی و فتنیسم به بدن خویش را بیان می کند، دفاعیات مخالفین سقط جنین در دنیای امروز، مذهب و کلیسا، نیروهای محافظه کار و دست راستی ریاکارانه است. نیروهای اخیر در مخالفت با قانونی بودن سقط جنین از لزوم دفاع از حیات صحبت می کنند. ظاهرا حیات را "مقدس" می نامند. بیان یک آمار کافی است تا ریاکاری آنها را تا مغز استخوان برملا کند. این مدافعین "تقدس حیات" کسانی که در آمریکا بر خود نام "پرو لایف" (طرفدار حیات) گذاشته اند، در مقابل مرگ و میر نوزادان و کودکان بعلت فقر، گرسنگی، بیماری های کاملاً قابل پیشگیری و معالجه، چشم می بندند و آنرا

سقط جنین اختیار یا اجبار؟ ...

خواست خدا می نامند.

در کنار آمار وحشتناک مربوط به سقط جنین، آمار مرگ و میر نوزادان از آن فاجعه بار تر است: از هر ۵ نوزاد در جهان دو تا سه نوزاد جان خود را از دست می دهند؛ یعنی نیمی از نوزادان می میرند. چرا؟ علت اصلی فقر و ناداری، گرسنگی و محرومیت مادران و پدران است. از این بااصطلاح طرفداران حیات باید پرسید، شمای که علیه سقط جنین قانونی جنگ صلیبی راه انداخته اید، چرا برای نجات این نوزادان و ممانعت از مرگ آنها کاری نمی کنید؟ این ارقام فقط مربوط به نوزادان است، تعداد کودکان یا انسان هایی که بعثت فقر و محرومیت هر ثانیه جان می بازند، آنچنان وسیع است که ابعاد فاجعه بار آن انسان را بر جا می خشکاند.

این طرفداران دروغین حیات، مساله و امرشان نه حیات، بلکه گسترش و حاکمیت مذهب، ایدئولوژی عقب مانده و محافظه کار برای حفظ موقعیت ممتاز و مناسبات تبعیض بار جامعه کنونی است. مخالفت آنها با سقط جنین هیچ ربطی به انسانیت و انسان دوستی ندارد. در آمریکا و ایران بعنوان دو مثال گویا، مخالفین سقط جنین مدافعین سرسخت اعدام هستند. مدافعین سرسخت تبعیضات گسترده طبقاتی، وجود فقر و فلاکت و تداوم بردگی جنسی و مزدی اند. این گرایش به ارتجاعی ترین بخش جامعه متعلق است. دفاع از سیاست های میلیتاریستی و کشتار در جنگ های متعدد. مدافعین دروغین "حق حیات" راسیست و ضد زن اند.

اما متأسفانه دفاع سطحی فمینیسم از سقط جنین به این مرتجعین و جریانات دست راستی امکان می دهد تا خود را پشت دفاع دروغین از حیات پنهان کنند. از خود بیگانگی فمینیستی موجب می شود که بخشی از زنانی که نمی توانند به این سطحی نگری رضایت دهند، عملاً به دامن محافظه کاران و کلیسا بیافتند.

راه حل پیشرو و انسانی

سقط جنین یک مقوله دردناک، یک فاجعه جامعه وارونه امروز و یک پدیده پر تناقض است. با در نظر گرفتن مناسبات کنونی و شرایط حاکم بر جامعه، انسانی ترین راه برخورد به این پدیده چیست؟ راه، نفی اهمیت آن نیست. راه، تحلیل و توضیح آن همانگونه که هست، ضمن تلاش برای کاهش هر چه بیشتر حاملگی های ناخواسته، رفع موانع حفظ جنین، و قانونی کردن سقط جنین است. ممنوعیت سقط جنین، این عمل را از میان نمی برد، فقط درد و فجاج ناشی از آن را گسترش می دهد. ممنوعیت سقط جنین مقابله با سقط جنین نیست، مجازات قربانیان آنست.

در اکثر نقاط جهان سقط جنین غیرقانونی است. تاریخاً در کشورهای اروپایی هم غیرقانونی بوده است، اما ارقام سقط جنین همواره بالا بوده است. لذا روشن است که غیرقانونی کردن، سقط جنین را محو نمی کند. فقط زنان را با خطرات جدی جانی، بهداشتی و روحی مواجه می سازد. تا زمانی که مناسبات حاکم در جامعه این چنین عقب مانده، وارونه و تبعیض آمیز است، حاملگی های ناخواسته شکل می گیرد و زنان خود را ملزم به سقط جنین می بینند. اگر سقط جنین قانونی در دسترس نباشد، آنگاه به روش های غیربهداشتی و ناسالم و ناامن روی می آورده می شود.

یک راه حل مترقی و انسانی قانونی کردن سقط جنین و ایجاد دسترسی رایگان به آن در کلینیک های مجهز و تحت نظر پزشک است. علاوه بر این یک سیاست انسانی ایجاد و تامین روش های مختلف جلوگیری از بارداری و قرار دادن آن در اختیار تمام جامعه است.

برنامه یک دنیای بهتر، نوشته منصور حکمت، این تدابیر را اندیشیده است:

“کمتر پدیده ای چون سقط جنین، یعنی از میان بردن عمدانه جنین انسانی به دلیل تنگناهای فرهنگی و اقتصادی، بی ارزشی وجود آدمی و تناقض مناسبات اجتماعی استثمارگر و طبقاتی حاکم با

موجودیت و سعادت بشر را به نمایش میگذارد. سقط جنین، گواه از خود بیگانگی و عجز انسان در برابر مصائب و محرومیت هایی است که جامعه طبقاتی موجود به او تحمیل میکند.

حزب کمونیست کارگری- حکمتیست مخالف عمل سقط جنین است و برای برپایی جامعه ای مبارزه میکند که هیچ تنگنا و عاملی انسان ها را به انجام و یا تائید این عمل سوق ندهد.

در عین حال مادام که شرایط نامناسب اجتماعی بهرحال عده زیادی از زنان را به انجام سقط جنین ولو به شکل زیر زمینی سوق میدهد، حزب به منظور جلوگیری از سوء استفاده سودجویان و برای تضمین سلامت زنان خواهان تحقق نکات زیر است:

قانونی شدن سقط جنین تا ۱۲ هفتگی.

قانونی بودن سقط جنین پس از ۱۲ هفتگی (تا اولین مقطعی که عمل سزارین و حفظ نوزاد با توجه به آخرین امکانات پزشکی مقدور میشود) در صورت وجود خطر برای سلامتی مادر. تشخیص در این موارد با مراجع پزشکی صلاحیتدار است.

در دسترس بودن وسیع و رایگان تسهیلات و لوازم تست حاملگی و آموزش مردم در استفاده از آنها، به منظور تشخیص سریع حاملگی های ناخواسته.

انجام سقط جنین و پرستاری پس از آن بطور رایگان در کلینیک های مجاز توسط پزشکان متخصص.

حق تصمیم گیری در مورد انجام و یا عدم انجام سقط جنین با خود زن است. دولت موظف است قبل از رسیدن زن به تصمیم نهایی، وی را از استدلالات و پیشنهادات منصرف کننده مقامات علمی و مددکاران اجتماعی و نیز از تعهدات مادی و معنوی دولت در قبال وی و نوزادش، مطلع کند.

به منظور کاهش موارد سقط جنین، حزب همچنین خواهان انجام

صفحه ۶

برابری کامل زن و مرد در قلمرو اقتصادی و اشتغال حرفه ای!



در حاشیه اخبار،

شهلا نوری

قتل کودکان در اثر انفجار مین!

خبر زخمی شدن ۷ کودک هشت تا ده ساله در آخرین لحظات روز شنبه ۱۹ اکتبر پخش شد و یکبار دیگر همه افکار عمومی را به سوی ۸ سال جنگ و عواقب آن کشید. مین های تعبیه شده در بسیاری از مناطق جنگی بعد از گذشت ۲۵ سال هر چند وقت یکبار جان انسانهای رهگذر را می گیرد. انسانهایی که مشغول کشاورزی، دامداری، کول بری و در حادثه اخیر کودکان در حالی بازی هستند.

مین ها قدرت تشخیص ندارند!

گفته میشود جمع آوری مین های کار گذاشته شده در سراسر جهان بیش از هزار سال طول خواهد کشید و ۳۰۰ میلیارد دلار هزینه خواهد داشت.

در حال حاضر کشورهای مصر، ایران و افغانستان دارای بیشترین اراضی آلوده به مین در سراسر جهان هستند. حدود ۴۲۰۰۰ کیلومتر مربع از اراضی ایران آلوده به مین های زمان جنگ است.

مین ها قدرت تشخیص ندارند. نظام جنایتکار اسلامی نه تنها مین های بجا مانده از زمان جنگ را خنثی نمی کند بلکه مین های جدیدی تولید و در مرزهای کشور جهت حفظ امنیت مناطق مرزی تعبیه می کند. بر همین اساس بخشهایی از مرزهای ایران - افغانستان، پاکستان و عراق مین گذاری شده است. زندگی مردم محروم مرزهای ایران در کنار دیگر فجایع جنایات تاریخ ۳۵ ساله عمر رژیم اسلامی یک تراژدی غیر قابل توصیف است.

خود سوزی سحر کریمی در مریوان

امروز یک زن ۱۸ ساله به نام سحر کریمی در شهرکی در اطراف مریوان دست به خودکشی زد. او خود را آتش زد تا نشان دهد با ازدواج اجباری نمی تواند کنار بیاید. خود را آتش زد تا همه بدانند که برخلاف میلش او را وادار به داشتن رابطه جنسی با مردی کرده اند که دوستش نداشته است. خود را به آتش کشید تا نشان دهد خانواده اش با طلاق او مخالف بوده اند. خود را سوزاند تا اجازه ندهد بدست خانواده خود کشته شود. این است زندگی میلیونها دختر جوان در ایران!

ما صدای او را شنیدیم و از این طریق به گوش مردم برابری طلب ایران و جهان می رسانیم. ما از این طریق اعلام می کنیم که راه نجات واقعی از ستم سیستماتیک دولتی و ستم مذهبی و مردسالارانه اسلامی خودکشی نیست. باید مبارزه جمعی علیه کلیت ارتجاع سپاه مذهبی و تمامی اشکال ستم بر زن را سازمان داد. *

سقط جنین اختیار یا اجبار؟ ...

اقدامات فوری زیر برای جلوگیری از حاملگی های ناخواسته و از میان بردن فشارهای اقتصادی و فرهنگی و اخلاقی بر زنان است:

آموزش وسیع جنسی مردم در مورد روش های جلوگیری از بارداری و اهمیت مساله و در دسترس بودن مشاوران و مددکاران اجتماعی برای راهنمایی مردم.

در دسترس بودن وسیع و رایگان وسائل جلوگیری.

اختصاص بودجه و امکانات کافی برای کمک به زنانی که از سر فشار اقتصادی خود را ناگزیر به انجام سقط جنین میبینند. اعلام آمادگی دولت برای سرپرستی نوزادان در صورت انصراف مادر از سقط جنین.

مقابله فرهنگی قاطع با تعصبات و فشارهای اخلاقی که زنان را به سقط جنین وامیدارد. حمایت فعال دولت از زنان در برابر اینگونه فشارها، تعصبات و تهدیدات.

مبارزه با تلقیبات خرافی، مذهبی و مردسالارانه و عقب مانده در جامعه که مانع رشد شعور جنسی مردم و مشخصا سد راه استفاده وسیع زنان و جوانان از وسائل جلوگیری از بارداری و حفظ ایمنی رابطه جنسی است. *

آزادی زن

نشریه سازمان آزادی زن

www.azadizan.net

سردبیر: آذر ماجدی

majedi.azar@gmail.com

هینت تحریریه: آذر ماجدی، مریم کوشا، سیاوش دانشور

تبعیض بر اساس جنسیت یک منشا سود سرمایه است!

طبق برآورد سازمان ملل این عمل بر روی صد و سی میلیون زن و دختر انجام شده است. دست کم هر سال دو میلیون دختر در معرض خطر قربانی شدن قرار دارند. یعنی روزی شش هزار دختر. این کار معمولاً در شرایط کاملاً ابتدایی به وسیلهٔ قابله یا زنی از روستا انجام می‌شود. از هیچ داروی بیهوشی استفاده نمی‌شود. دختران را با هر ابزاری که در دسترس باشد، می‌برند: تیغ ریش تراشی، چاقو، شیشه شکسته، سنگ نوک تیز و در بعضی مناطق با دندان. مراحل عمل از نظر خشونت، بر حسب موقعیت جغرافیایی و روال فرهنگی نوسان پیدا می‌کند. کم‌ترین صدمه این است که لبهٔ کلیتوریس بریده می‌شود تا تمام عمر مانع لذت بردن دختر از عمل جنسی شوند. نوع دیگر ختنهٔ عمیق است که روی هشتاد درصد دختران در سومالی انجام می‌شود و عوارض آنی ختنهٔ عمیق شوک، آسیب مجرای ادرار یا مدفوع، زخم؛ و عوارض بلند مدت آن: بیماری کزاز، عفونت‌های مثانه ای، عفونت خونی، ایدز، یرقان، عفونت مزمن یا متناوب مجرای ادرار و لگن که می‌تواند به نازایی، تشکیل کیست و دمل در ناحیهٔ مجرای زنانه منجر شود، برآمدگی دردناک در مسیر اعصاب، دشواری فزاینده تخلیهٔ ادرار، قطع قاعدگی، جمع شدن خون قاعدگی در شکم، سرد مزاجی، افسردگی و مرگ است.

ختنه زنان از دیدگاه دین

ختنه از دیدگاه اسلام برای زنان نه تنها برای کاهش شهوت نیست، بلکه برای بهتر شدن رابطه جنسی است که در نتیجه آن هم مرد و هم خود زن لذت می‌برند. روایات در این مورد متفاوت است. در جوامع تحت حاکمیت اسلام، ختنه زنان به عنوان یک عمل دینی انجام نمی‌شود. تنها در زمان گذشته به جهت مصالحی انجام می‌شده و اسلام نیز زیاد بر آن تأکید نکرده است.

در بعضی از مناطق ایران این زنان را موجوداتی شهوت ران می‌پندارند و می‌گویند فقط با عمل ختنه می‌توان شهوت را از آنها دور ساخت. زنان ختنه نشده در این مناطق موجوداتی ناپاک و پلید متصور می‌شوند.*



ختنه یا مثله جنسی جنایتی علیه دختران!

شیوا گنجی

جنسی محسوب می‌شود، خشونت آمیز و توأم با رنج و شکنجه است.

از هر ده دختری که قربانی ختنه فرعونیه شده اند، یکی یا بلافاصله می‌میرد و یا بعدها بر اثر عفونت ناشی از آن جان خود را از دست می‌دهد.

ختنه زنان در ایران

گزارشهای مربوط به ختنه دختران در ایران، از جنوب و غرب کشور می‌رسند. مثله کردن اندام جنسی دختران به نام ختنه، در استانهای خوزستان، لرستان و بیش از همه کردستان معمول است. هرمزگان و بنادر گنگ و جاسک از جمله شهرهای جنوبی ایران هستند که در آنها ختنه دختران یک رسم است. گفته می‌شود این رسم در مناطق جنوبی ایران از طریق رفت و آمد دریایی به هند و سومالی وارد کشور شده است.

در غرب ایران، ختنه زنان در آذربایجان، اورامانات، بائه، نوسود، پاره، پیرانشهر و حتی اطراف ارومیه در موارد متعدد به چشم می‌خورد.

آمار یونیسف

و سازمان بهداشت جهانی:

طبق آمارهای یونیسف و سازمان بهداشت جهانی سالانه حداقل ۳ میلیون زن و دختر بچه در سنین نوزادی تا ۱۵ سالگی در خاورمیانه و کشورهای آفریقایی ختنه می‌شوند. سن متوسط دختران ختنه شده بین ۴ تا ۱۲ سال است. سازمان بهداشت جهانی مثله کردن تمام یا بخشی از اندام تناسلی بیرونی زنان یا هر نوع صدمه ای به ارگانهای تناسلی زنان را چه بدلیل فرهنگی و چه به دلایل غیر پزشکی و غیر بهداشتی، ختنه تعریف کرده است.

هنوز در قرن ۲۱ دخترانی را ختنه می‌کنند. این یک جنایت آشکار است. در دهه های اخیر تلاش هایی در سطح بین المللی برای الغای این سنت عقب مانده انجام گرفته است، اما هنوز در برخی مناطق دور افتاده و سنتی ایران و برخی کشورهای دیگر در آفریقا و آسیا این جنایت شایع است. ختنه دختران را "مثله جنسی" می‌خوانند. این جنایت تأثیرات بسیار ناهنجار و ناگواری بر جسم و روان دختران دارد.

ختنه دختران چیست؟ و به چه دلیل این جنایت انجام می‌گیرد؟

ختنه در واقع قطع ناحیه ای از آلت تناسلی زن به نام "کلیتوریس" است که با بریدن آن حس جنسی در آنها از بین رفته و زن تا پایان عمر از لذت جنسی محروم می‌شود. ختنه زنان در سه شکل متفاوت صورت می‌گیرد:

حالت اول منحصر به بریدن کلیتوریس می‌شود. نوع دیگر آن علاوه بر کلیتوریس، کلان یا لبهای کوچک اندام جنسی (Labia Minor) نیز بریده می‌شوند.

بدترین شکل ختنه زنان نوع سوم آن است. در این نوع کلیتوریس و کلان یا لبهای کوچک هر دو بریده شده و با به هم آوردن ملبان یا لبهای بزرگ (Labia Major) آنها را میدوزند. سپس بر روی آن سوراخهای کوچکی در نزدیکی مجرای ادرار و دهانهٔ رحم ایجاد میکنند. این روش که دردآمیزترین و خطرناکترین شکل ختنه به حساب می‌آید، در آفریقا به شدت رواج دارد و معروف به ختنه فرعونیه است. در این حالت محل دوخته شده هنگام وضع حمل باز می‌شود و پس از زایمان آنرا مجدداً می‌دوزند. با توجه به رقم بالای زاد و ولد در آفریقا، این عمل فرعونیه برای زنان در حقیقت یک شکنجه است. همچنین شب ازدواج، که برای این زنان اولین تماس

تقابل با اسلام سیاسی یک جبهه مهم جنبش آزادی زن است!



انقلاب اکتبر و رهایی زن

بسیج سیاسی - اجتماعی زنان

ژنوتدل - بخش دوم

آذر ماجدی

مقدمه

انقلاب اکتبر یکی از مهمترین لحظات تاریخ جنبش برابری طلبی زنان است. برای اولین بار در تاریخ بشریت یک جنبش توده ای وسیع یک انقلاب عظیم، تعهد خود را به برابری زن و مرد اعلام کرد. نظام و دولتی که با پیروزی این انقلاب تولد یافت، از همان لحظه نخست به امر رهایی زنان همت گماشت. کلیه قوانینی که نسبت به زنان تبعیضی قائل می شد، لغو گردید. برابری زن و مرد در کلیه عرصه های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی بصورت قانون تصویب شد؛ سازمانی برای پیشبرد این امر مهم ایجاد گردید که وظیفه آگاه کردن جامعه نسبت به برابری زن و مرد، بسیج زنان برای گسترش هر چه بیشتر این حقوق تازه بدست آمده و امحاء تمامی سنن عقب مانده و دست و پاگیر زنان را بعهده داشت. تعهد دولت و نظام جدید صرفاً به تصویب قوانین ختم نمی شد، پیاده کردن این امر در عمل یکی از وظایف مهم آنرا تشکیل می داد.

دستاوردهای این تجربه آنچنان عمیق و گسترده است که علیرغم شکست آن در نیمه راه، نه تنها مهر خود را بر جنبش بین المللی زن هم دوره خود کوبید، بلکه جنبشی که چند دهه بعد در غرب شکل گرفت نیز بسیار از آن متأثر شد. اما این جنبش در نیمه راه شکست خورد نه به این خاطر که پیشنازان انقلاب اکتبر از جوابگویی به مساله زن عاجز بودند، نه به این خاطر که سوسیالیسم با برابری زنان خوانایی ندارد، نه به این خاطر که رهبران انقلاب و ایدئولوژی ای که بر انقلاب ناظر بود مطالبات و خواست زنان را تابع جنبش عمومی سوسیالیستی کردند، بلکه به این خاطر که خود جنبش عمومی و برنامه و اهداف ناظر بر انقلاب شکست خوردند؛ به یک عبارت، حکومت کارگری در روسیه شکست خورد. از این تجربه و از تلاشهای خستگی ناپذیر فعالین آن بسیار می توان آموخت. بهمین خاطر در

سالگرد انقلاب اکتبر، در چند شماره نشریه یک دنیای بهتر به بررسی و تحلیل برخی جوانب آن خواهیم پرداخت. ***

پروسه و چگونگی تشکیل ژنوتدل

قوانین جدید و اعلام تعهد به رهایی زنان از جانب دولت، تنها اولین قدم در جهت رهایی زنان محسوب می شد. لازم بود تا زنان به موقعیت نوین خود آگاه شوند و برای تثبیت این موقعیت جدید و رسیدن به رهایی کامل سازمان یابند. همچنین لازم بود تا زنان فعالانه در ساختمان جامعه نوین شرکت جویند.

در سال ۱۹۱۷ الکساندرا کولونتای، کروپسکایا و اینسا آرماند از تبعید به روسیه بازگشتند و با کمک تعداد دیگری از فعالین زن بلشویک، بطور نمونه نیکولائووا، اسلوتسکایا، رزا کونناتور، استال، کوده لی و اولیانووا، خواهر لنین، کار حزبی در میان زنان را سازمان دادند. بیشتر این فعالین پیش از انقلاب ۱۹۱۷ هم در عرصه فعالیت برای رهایی زنان و یا کار و فعالیت حزبی میان زنان کارگر پیشناز و فعال بودند. در این میان بویژه کولونتای، کروپسکایا و اینسا آرماند در عرصه روشن کردن جوانب گوناگون مساله زن و یا ارائه تصاویر زنده از رنج و درد و بیحقوقی زنان زحمتکش روسیه نقش مهمی ایفاء کرده اند. از جمله فعالیت های آنها و تعداد دیگری از زنان بلشویک، بطور مثال نیکولائووا و الیانووا، انتشار نشریه "رابوتنیستا" یعنی زن کارگر برای مدت کوتاهی در سال ۱۹۱۴ بود.

در زمان انقلاب، نشریه رابوتنیستا به کوشش این فعالین احیاء شد. هیات تحریریه آن، اولیانووا، نیکولائووا، سامویلووا، کولونتای، ولیچکینا، استال و

کوده لی که تحت نظارت کمیته مرکزی حزب بلشویک فعالیت می کردند، به مرکز سازماندهی کار حزبی میان زنان بدل شد. این نشریه به سازمان دادن جلسات در کارخانه ها و محلات اقدام می کرد. در این جلسات، مسائلی که برای زنان پرولتر از اهمیت برخوردار بود یا مورد توجه شان بود به بحث گذاشته می شد. در این میان مسائلی از قبیل روز کار هشت ساعته، جمهوری دموکراتیک، مصادره اراضی ملاکین و مسائل ویژه زنان، مثل حمایت از کار زنان و کودکان، برابری حقوق زن و مرد و قس علیهذا را می توان برشمرد. نشریه رابوتنیستا مسائل زنان کارگر و همسران سربازان را بازگو می کرد و می کوشید توجه اتحادیه های کارگری و شوراها را باین مسائل جلب کند. بطور خلاصه این نشریه نماینده و سخنگوی زنان کارگر و زحمتکش بود. رابوتنیستا کمپین وسیعی را برای سازماندهی زنان کارگر و همسران سربازان در مسکو، پتروگراد و مراکز صنعت نساجی روسیه مرکزی در دستور خود گذاشت. سازماندهی اعتراضات این زنان نیز وجهی از کار رابوتنیستا محسوب می شد؛ بطور نمونه کولونتای اعتصابی از زنان کارگر لباسشویی ها و اعتراضی از جانب همسران سربازان در پتروگراد سازمان داد. هر دوی این مبارزات هم مطالبات سیاسی و هم مطالبات اقتصادی زنان را مطرح می کرد. در ماه ژوئن ۱۹۱۷، رابوتنیستا یک کمپین اعتراض توده ای زنان علیه جنگ و گرانی را به پیش برد.

اولین قدم در جهت ایجاد دستگاهی برای پیشبرد کار سازمانیافته میان زنان و برای تضمین منافع ویژه زنان یک کنفرانس دوازده روزه از زنان کارگر منطقه پتروگراد در تاریخ ۶ نوامبر ۱۹۱۷ بود. در این کنفرانس

صفحه ۹

حقوق زن نه شرقی است نه غربی، جهانی است!

تعداد حدود ۱۰٪ یعنی ۱۲۰ نفر دهقان بودند. نمایندگان در لباس های محلی و یا با اورکت های ارتشی و چکمه های سربازی در جلسه حاضر شدند. وقتی در نظر بگیریم که کارهای تدارکاتی کنگره بسیار سریع و در مدت کوتاهی انجام گرفت و همچنین خطرات مسافرت در جاده های مناطق جنگی را هم بیاد بیاوریم، آنگاه متوجه می شویم که استقبال زنان زحمتکش و محروم روسیه از این اقدام بلشویک ها چقدر گرم و گسترده بوده است.

سوردولف به نمایندگان خوش آمد گفت. نیکولائووا ریاست کنگره را بعهده داشت. کولونتای سخنرانی ای ایراد کرد که بعداً بصورت جزوه ای با نام "خانواده و دولت کمونیستی" انتشار یافت. آرماند علیه خانه داری فردی صحبت کرد و از تسهیلات زیستی همگانی و اجتماعی شدن آموزش و پرورش کودکان دفاع کرد. ورود لنین به سالن کنگره فریادهای شادی و کف زدن های ممتد را برانگیخت. کف زدن ها و فریادهای خوش آمد گویی نمایندگان علیرغم اینکه لنین بارها ساعت خود را به نشانه کمبود وقت به آنها نشان داد، سر خاموشی نداشت. لنین سخنرانی کوتاهی ایراد کرد که طی آن بطور خلاصه به اقدامات تا آن زمان دولت شوراها برای تغییر اوضاع زنان اشاره شد. لنین از دولت خواست که "هر نوع محدودیت بر حقوق زنان" را ملغی کند و از زنان خواست که فعالانه در پروسه انقلابی تحول جامعه شرکت کنند. لنین گفت: "تجربه تمام جنبش های آزادیبخش نشان داده است که موفقیت یک انقلاب به میزان شرکت زنان در آن بستگی دارد." (ریچارد استاینز، "ژنوتدل: بلشویسم و زنان روسیه، ۱۹۲۰-۱۹۱۷، تاریخ روسیه.)

به شهادت برخی مورخین تاریخ شوروی، سخنرانی لنین، اگرچه کوتاه و ساده بود، ولی در تاریخ جنبش بین المللی زنان بی سابقه بوده است. زیرا هیچگاه یک رئیس دولت این چنین تعهد خود و دولتش را به برابری زن و مرد و رهایی زنان اعلام نکرده بود. بیشتر نمایندگان زنان ساده و زحمتکشی بودند که از آگاهی سیاسی و ایدئولوژیک چندانی

انقلاب اکتبر و رهایی زن

بسیج سیاسی - اجتماعی زنان

ژنوتدل - بخش دوم ...

تلاش های بعدی این فعالین به تشکیل اولین کنگره سراسری زنان کارگر و دهقان در نوامبر ۱۹۱۸ منجر شد. این کنگره بالاخره موفق شد که یک سازمان دائمی برای سازماندهی و بسیج زنان و دفاع از حقوق آنان تشکیل دهد. ایده تشکیل یک کنگره سراسری توسط یک زن کارگر نساج سالمند به کولونتای داده شد. لنین از تشکیل چنین کنگره ای استقبال کرد، ولی هشدار داد که چنین فعالیت هایی نباید به تشکیل یک جنبش فمینیستی در میان زنان پرولتار منجر شود. کمیونی متشکل از کولونتای، اینسا آرماند، سوردولف و نیکولائووا مسئولیت سازماندهی این کنگره را عهده دار شدند. آژیتاتورها به استان ها اعزام شدند و انتخابات محلی برای نمایندگان برگزار شد.

اهداف کنگره باین شکل فرموله شده بود: جلب حمایت زنان از قدرت شورایی، مبارزه با بردگی خانگی زنان، علیه اخلاقیات دوگانه حاکم در برخورد به رفتارهای زنان و مردان، استقرار تسهیلات زیستی کلکتیو و همگانی، اجتماعی کردن امر آموزش و نگهداری از کودکان، حمایت از مادری و کار زنان، مبارزه با فحشاء و بالاخره متحول کردن زنان بگونه ای که "جامعه کمونیستی عضوی نوین بیابد." کاملاً واضح است که چنین برنامه ای را نمی توان تنها با یک کنگره بانجام رساند. طرح و اعلام این اهداف از جانب سازماندهندگان کنگره بیشتر بیانگر تعهد آنها به آغاز و پیشبرد مبارزه ای سازمانیافته، سیستماتیک و دائمی در این عرصه بود.

علیرغم آنکه سازماندهندگان کنگره خود را برای پذیرش ۳۰۰ نماینده آماده کرده بودند، حدود ۱۲۰۰ نماینده از اقصی نقاط کشور در آن شرکت کردند؛ از این

۵۰۰ نماینده شرکت داشتند که ۸۰ هزار زن کارگر کارخانه ها، کارگاه ها، اتحادیه های کارگری، اتحادیه های جوانان سوسیالیست و تشکیلات های حزبی را نمایندگی می کردند. نیکولائووا که خود یک کارگر و کادر قدیمی بلشویک بود و از آژیتاتورهای ضد جنبش بورژوا-فمینیستی سالهای ۱۹۱۵-۱۹۰۸ محسوب می شد، ریاست این کنفرانس را به عهده داشت. یکی از اهداف این کنفرانس جلب حمایت زنان از کاندیداهای بلشویک در انتخابات مجلس موسسان بود. نیکولائووا در سخنرانی افتتاحیه خود از نمایندگان خواست که از کاندیدهای فمینیست حمایت نکنند. او گفت "ما، زنان کارگر آگاه، می دانیم که هیچ منافع ویژه زنانه نداریم، می دانیم که هیچ سازمان جداگانه زنان نباید وجود داشته باشد، ما تا آن زمان قدرتمندیم که بصورت یک خانواده همبسته پرولتاری، با تمام کارگران در مبارزه برای سوسیالیسم متشکل شده باشیم."

(رابوتنیسا، ۸ دسامبر ۱۹۱۷، نقل شده در هایدن، کارول اوبانک، "ژنوتدل و حزب بلشویک"، تاریخ روسیه، ۱۹۷۶)

اما کولونتای موضوع را از زاویه دیگری مطرح کرد. او بر منافع و مسائل ویژه زنان تاکید کرد و پیشنهاد نمود که آنها نمایندگان خود را داشته باشند تا مطالبات شان را طرح کنند؛ مطالباتی از قبیل حمایت از مادری، افزایش دستمزد، موسسات عمومی برای نگهداری از اطفال و مبارزه علیه فحشاء. البته او روشن کرد که منظورش حمایت از کاندیدهای فمینیست نیست. بسیاری از قطعنامه های مصوب این کنفرانس، بطور مثال قطعنامه مربوط به حمایت مادری، بعداً توسط دولت شوراها بصورت پیش نویس فرمان هایی که برای بهبود وضع زنان صادر کرد، مورد استفاده قرار گرفت. این کنفرانس همچنین طرحی برای تشکیل گروه های زنان در کمیته های حزبی تهیه کرد که مادیت نیافت.

انقلاب اکتبر و رهایی زن

بسیج سیاسی - اجتماعی زنان

ژنوتدل - بخش دوم ...

"علیرغم کلیه قوانین رهایی بخش زنان، زنان همچنان بردگان خانگی اند، زیرا کارهای ریز و درشت خانگی آنها را خرد میکنند؛ گریبانشان را رها نمیکند؛ تحقیق و تحقیرشان میکند؛ زنان را به آشپزخانه و گهواره زنجیر میکند و نیروی شان را در بیگاری غیرمولد، حقیر، اعصاب خرد کن و خرفت کننده به هدر میبرد. رهایی واقعی زنان، کمونیسم واقعی فقط زمانی و در حالتی آغاز می شود که یک مبارزه همه جانبه توسط دولت پرولتری علیه این خانه داری خرد شروع شود." (نقل شده در هایدن، ص ۱۵۶)

تحقق این هدف به وظیفه مهم و اساسی جنبش بدل شد. علیرغم حمایت و تائید کامل لنین، کمیسیون های مزبور خیلی زود دریافتند که امید چندانی به کمک سازمان های محلی حزب نمی توانند داشته باشند. تائید کننده هشتم حزب هم تغییر چندانی در اوضاع نداد. از آنجا که این کمیسیون های تبلیغ و ترویج میان زنان، بعلت مقاومت های سازمان های محلی عملا قادر نبودند فعالیت خود را بدرستی به پیش ببرند، کمیته مرکزی حزب در سپتامبر ۱۹۱۹، جایگاه آنها را تا حد بخش های حزبی ارتقاء داد که مجموعه این بخش ها به ژنوتدل معروف شد. اینسا آرماند بعنوان اولین دبیر آن تعیین شد. سازمان های محلی ژنوتدل در هر سطحی به کمیته های حزبی متصل بودند. اعضای این سازمان ها را زنان داوطلب حزبی تشکیل می دادند که وظیفه شان آگاه و متشکل کردن زنان در کارخانه ها، محلات و روستاها، آشنا کردن آنها با حزب و جلب آنها به فعالیت های سیاسی و اجتماعی بود. *

ادامه دارد ...

عمومی و خانه های مادران. به این ترتیب آنها ضمن شرکت در فعالیت های اجتماعی به فعالیت هایی مبادرت می ورزند که در عین حال شرایط شان را نیز بهبود می بخشد. او گفت: "ما باید مبارزه ای را علیه شرایطی که زنان را به انقیاد در می آورد، به پیش بریم. ما باید زن خانه دار و مادران را رها سازیم. و این بهترین شیوه برخورد به زنان است. این "اژیتاسیون هم در حرف و هم در عمل است." (نقل شده در استابترز، جنبش رهایی زنان... صص ۳۳۰-۳۱۰)

این اصل که از آن پس اژیتاسیون با عمل شناخته شد، یک خصلت ویژه جنبش زنان بلشویک در دوره اولیه فعالیتش را می سازد. تئورسین های این جنبش استدلال می کردند که تنها از طریق بهبود شرایط زندگی روزمره زنان، حزب خواهد توانست حمایت زنان را تضمین کند. طرح بهبود شرایط زندگی روزمره زنان عمدتا اقداماتی برای اجتماعی کردن کار خانگی و آموزش و پرورش کودکان را شامل می شد. این مساله در حکم اصل محوری برنامه بلشویک ها برای رهایی زنان بود. لنین بویژه بر نقش محوری اجتماعی کردن وظایف خانواده فردی و منفرد در رهایی زنان تاکید بسیار داشت. او بطور مثال در این باره گفته است:

برخوردار نبودند و عمدتا در آنجا جمع شده بودند تا از غم و رنج مشترکشان با هم سخن بگویند. اما آنها با شور و هیجان سرود انترناسیونال را خواندند. برای اغلب آنها این اولین تجربه سیاسی شان بود. برای بسیاری این اولین سفر به دنیای خارج از روستایشان محسوب می شد. ده سال از اولین کنگره عمومی زنان در روسیه می گذشت. اما این بار بجای خانم های پالتو پوست پوش، کارگران، زنان زحمتکش روستایی و کمیسر های جدی و انقلابی نشسته بودند. این بیانگر عمق و گستردگی انقلاب کارگری و حمایت بیدریغ توده مردم از آن بود، انقلابی که به رهایی تمامی بشریت از درد و رنج و محرومیت های جامعه نکبت بار طبقاتی کمر بسته بود. (جزئیات کنگره نقل شده از: هایدن، منبع بالا، ص ۱۵۵-۱۵۶، استابترز، جنبش رهایی زنان در روسیه: فمینیسم، نیهیلیسم و بلشویسم، ۱۸۶۰-۱۹۳۰، نقل قول از لنین، مجموعه آثار جلد ۲۸، صص ۱۸۰-۱۸۱)

کنگره تصمیم گرفت که یک سازمان دائمی برای پیشبرد اهدافش تشکیل دهد. ابتدا "کمیسیون های تبلیغ و ترویج میان زنان" ایجاد شد. در کنگره ۸ حزب در مارس ۱۹۱۹، کولونتای راجع به سبک کار ویژه فعالیت سیاسی این کمیسیون ها صحبت کرد. او خاطر نشان کرد که بخاطر عقب افتادگی سیاسی زنان، حزب موفقیت چندانی در سازماندهی زنان بر مبنای مسائل عمومی سیاسی نداشته است. کولونتای اضافه کرد که ستمکشی زنان مانع واقعی در مقابل شرکت فعال زنان در زندگی سیاسی است. مسئولیت های خانوادگی برای زنان هیچ وقت و انرژی باقی نمی گذارد و مانع از این می شود که آنها در تلاش های گسترده تر اجتماعی و سیاسی درگیر شوند. کولونتای پیشنهاد کرد که سبک کار دیگری برای جلب زنان اتخاذ شود؛ باین صورت که زنان به پروژه های اجتماعا مفید جلب گردند، مانند ایجاد مهدهای کودک، سالن های غذاخوری

پیش به سوی آزادی زن!

جمع های آزادی زن را تشکیل دهید!

با ما ارتباط بگیرید.

نشریه آزادی زن را بخوانید، تکثیر و توزیع کنید.

شعارهای سازمان آزادی زن را تبلیغ کنید و شعارنویسی کنید.

اخبار مبارزات و گزارش وضعیت زنان را برای ما سریع ارسال کنید.

جمع های خود را گسترش دهید.

از طریق نشریه آزادی زن تشکیل جمع خود را اعلام کنید.

در مبارزات و اعتراضات مردم با شعارهای آزادی زن، زنده باد آزادی و برابری، مرگ بر حجاب اجباری، آپارتاید جنسی لغو

باید کرده شرکت کنید.

دوستان و آشنایان را به پیوستن به سازمان آزادی زن تشویق کنید.

جمع های آزادی زن را تشکیل دهید!



قتل یک دختر دانشجو در همدان

چند روز پیش همراه با خبر اعتراض دانشجویان همدان، خبر کشته شدن یک دختر جوان در خوابگاه دانشگاه نیز انتشار یافت. دانشجویان در مقابل دانشگاه پزشکی تجمع کرده و خواهان پاسخ روسای دانشگاه به علت مرگ سحر چوبینی دختر ۱۹ ساله دانشجوی رشته پرستاری بودند. ابتدا مسئولین دانشگاه علت مرگ را خودکشی اعلام کردند. اما سپس آشکار شد که سحر بقتل رسیده است. یکی از همکلاسی های سحر گفته که دستان سحر شکسته و ضربه به جمجمه اش خورده است. اعلام شده که سحر ساعت ۵ صبح به قتل رسیده و ساعت ۱۱ جسدش را پیدا کرده اند. ظاهراً سحر در خوابگاه تنها بوده و اکثر آشنایان او به مسافرت رفته بودند. از شواهد بر می آید که سحر را با وارد آوردن ضربه کشته و بعد حلق آویز کرده اند تا قتل را مخفی کنند. طبق آخرین اخبار اعتراض دانشجویان کماکان ادامه دارد.

سازمان آزادی زن صمیمانه به خانواده و دوستان سحر تسلیت می گوید. باید کوشید تا مسبب قتل این دختر جوان را یافت. *

زن و سرمایه داری

نفس ستمکشی و فرودستی زن اختراع سرمایه داری نیست. اما سرمایه داری این میراث نفرت انگیز تاریخ پیشین را تکامل بخشیده و به یک رکن مناسبات اقتصادی و اجتماعی معاصر بدل کرده است. ریشه نابرابری و بی حقوقی امروز زن، نه در افکار کهنه و میراث فکری و فرهنگی نظام ها و جوامع منقرض شده و پیامبران و مذاهب عصر جاهلیت، بلکه در جامعه سرمایه داری صنعتی و مدرن امروز نهفته است. نظامی که به تقسیم جنسی انسان ها در قلمرو تولید به عنوان یک عامل مهم اقتصادی و سیاسی در تضمین سودآوری سرمایه مینگرد. ایجاد انعطاف پذیری نیروی کار در اشتغال و اخراج، ایجاد شکاف و رقابت و کشمکش درونی در اردوی مردم کارگر، تضمین وجود بخش های محروم تر در خود طبقه کارگر که پانین نگاهداشتن سطح زندگی کل طبقه را مقدور میسازد و بالاخره مخدوش کردن خودآگاهی انسانی و طبقاتی بشریت کارگر و دوام بخشیدن به آراء و افکار و تعصبات کهنه و پوسیده و فلج کننده، برکات ستمکشی زن برای سرمایه داری مدرن معاصر و از ارکان انباشت سرمایه در دنیای امروز است.

اعم از اینکه سرمایه داری ذاتا و بطور کلی با برابری زن خوانایی داشته باشد یا خیر، سرمایه داری انتهای قرن بیستم بطور مشخص خود را بر این نابرابری بنا کرده است و به سادگی و بدون مقاومت سرسختانه و قهرآمیز از آن عقب نمی نشیند.



به جرم جنایت علیه مردم

- شکنجه و اعدام بیش از ۱۰۰ هزار زن
- از زندانیان سیاسی
- سنگسار زنان و مردان به جرم عشق ورزیدن
- اعدام هم جنس گراییان
- تجاوز اسلامی به دختران ۹ ساله
- سرکوب هرگونه آزادی سیاسی، عقیده، اجتماعات، مطبوعات، تشکل، اعتصاب و تظاهرات
- اصل اپارتاید جنسی در جامعه
- اصل حجاب اجباری
- سرکوب سیستماتیک زنان
- تحمیل فقر و فلاکت و گرسنگی گسترده بر جامعه
- استئصال قفونی کودکان خردسال،
- عدم پرداخت چندین ماهه حقوق صدها هزار کارگر،
- سرکوب خورش و شادی فراغت
- غارت و جپاول اموال مردم



مرکز پیگرد سران رژیم اسلامی به جرم جنایت علیه مردم ایران!



A Slave of Fashion Industry

نه به حجاب، نه به اپارتاید جنسی!



سازمان آزادی زن برگزار می کند:

جلسه سخنرانی بمناسبت روز جهانی منع خشونت علیه زنان

سازمان آزادی زن در روز شنبه ۲۳ نوامبر یک جلسه سخنرانی و پرسش و پاسخ با آذر ماجدی، رئیس سازمان آزادی زن، در شهر گوتنبرگ، سوئد برگزار می کند. در این سخنرانی درباره ریشه و منشاء خشونت علیه زنان و راه مبارزه با آن صحبت می شود.

آیا مردان مسبب خشونت علیه زنان هستند؟ آیا از طریق آموزش و فعالیت فرهنگی می توان با خشونت مبارزه کرد؟ نقش زنان در این خشونت چیست؟ این سوالات در سخنرانی مورد بحث قرار می گیرد.

سازمان آزادی زن از کلیه علاقمندان دعوت می کند که در این جلسه شرکت کنند و با ابراز نظر و بحث جلسه را پربار سازند.

تاریخ: شنبه ۲۳ نوامبر، ساعت ۵ تا ۷ بعد از ظهر
محل: ویکتوریا هوست، ساختمان اجتماعات هاگابو

Viktoriahuset, Hagabio samlignissal
 Linnegatan 21
 Göteborg

تلویزیون آزادی زن

هر یکشنبه ساعت ۳۰، ۱۸ بوقت تهران از شبکه هات برد

مگاهرتز: 11642 سیمبل ریت: 27500

کانال: KMTV

تلویزیون مدوسا

روزهای جمعه ها از ساعت 2 تا 3 بعدازظهر به وقت اروپای مرکزی

مگاهرتز: 11642 سیمبل ریت: 27500

کانال: KMTV

به سازمان آزادی زن بپیوندید!